

# نکاتی در باب فرهنگ نگارش<sup>۱</sup>

نقد و بررسی کتاب

سید محسن اسلامی

است که علاوه بر نگارش و پژوهش در حوزه دین پژوهی، به نفس نگارش و پژوهش نیز توجه کرده و در این زمینه آثاری پدید آورده‌اند. مطالب این کتاب‌ها عمدتاً پیش‌تر منتشر شده و این بار در شکلی جدید عرضه گشته‌اند. کتاب‌های مورد بحث از این قرارند:

۱. از کتاب تا کلمه؛ محمدرضا حکیمی؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۰، ۲۶۲ ص. (فرهنگ نگارش / ۱) گردآورنده مطالب این کتاب، آقای محمد اسفندیاری، کتاب را چنین معرفی می‌کند: «این کتاب، گزیده‌ای از آثار شیخنا الاستاد محمدرضا حکیمی، درباره کتاب و ادبیات و انتشارات دینی است. [...] این گزیده به پیشنهاد خیل دوستداران حضرت استاد، برای اینکه فایده‌اش بیشتر شود و همگان از آن بهره‌مند گردند، فراهم آمده است». (ص ۱۰) در فهرست کتاب ده عنوان می‌بینیم، اما معمولاً مطالب ذیل هر عنوان برگرفته از چند کتاب مختلف است.<sup>۳</sup>

۲. با اهل قلم؛ جواد محدثی؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۱، ۲۸۸ ص. (فرهنگ نگارش / ۲) در مقدمه می‌خوانیم: «آنچه می‌خوانید، «آیین نگارش» به معنای مصطلح و رایج آن نیست و از قالب‌ها و سبک‌ها و انواع ادبی و از علایم سجاوندی و [...] اصول و بی‌راستاری بحث نمی‌کند.

«این جزوه، در صدد احداث یک ساختمان و تأسیس بنا نیست. بلکه آشنا ساختن به خصوصیات منطقه‌ای و حال و هوای عمومی نگارش است». (ص ۱۳)

مطالب کتاب در پنج بخش تنظیم شده‌اند: جایگاه ادبیات، روش، نقد، نکته‌ها، نمونه‌ها.

۳. به نظر می‌رسد که آقای محمدرضا حکیمی مستقیماً نقشی در گردآوری کتاب نداشته است. بنابراین نکاتی که درباره این کتاب گفته می‌شود متوجه ایشان نیست.

چکیده: مخاطبان انتظار دارند که هر کتاب، بخش‌ها و عناصر مشخصی داشته باشد و از قواعدی پیروی کند. شاید بتوان گفت نویسنده در صورتی حرفه‌ای محسوب می‌شود که به اقتضات فرهنگ نگارش پایبند باشد. نویسنده در نوشتار حاضر شش جلد از مجموعه «فرهنگ نگارش» که به همت انجمن قلم حوزه و کانون نویسندگان قم منتشر شده را مورد مذاقه قرار داده است. کتاب‌های مورد بحث از این قرارند: ۱. از کتاب تا کلمه اثر محمدرضا حکیمی ۲. با اهل قلم اثر جواد محدثی ۳. اخلاق نگارش اثر محمد اسفندیاری ۴. نوشتن در جزایر پراکنده: جستارهایی در اخلاق پژوهش اثر حسن اسلامی ۵. پژوهش و نگارش: جستارهایی در نقد کتاب و آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی اثر رضا مختاری ۶. آیین قلم: جستارها و گفتارهایی درباره نگارش علمی اثر رضا بابایی. نویسنده به اختصار کتاب‌های مذکور را از حیث: الف. عنوان (اطلاع‌دهندگی، تناسب با محتوا)، ب. پیش از متن (کارکرد مقدمه، اشاره به سابقه مطالب، و قدردانی) و ج. تعامل با جامعه علمی (استفاده از آثار دیگران، و کتابنامه) بررسی می‌نماید.

کلیدواژه: فرهنگ نگارش، نقد و بررسی کتاب.

مخاطبان انتظار دارند که هر کتاب بخش‌ها و عناصر مشخصی را داشته باشد و از قواعدی پیروی کند. هر چند برآوردن برخی انتظارات به عهده ناشر است، اما مسائلی نیز هست که شخص نویسنده مسئول آنها است. شاید بتوان گفت نویسنده در صورتی حرفه‌ای محسوب می‌شود که به این مسائل نیز توجه کند یا به تعبیری به اقتضات فرهنگ نگارش پایبند باشد. در این مختصر، شش جلد از مجموعه فرهنگ نگارش را از این منظر بررسی می‌کنم.<sup>۲</sup> این مجموعه که به همت انجمن قلم حوزه و کانون نویسندگان قم منتشر شد، آثار نویسندگانی

۱. جناب آقای هادی ربانی افزون بر اینکه جلد ششم از این مجموعه را در اختیار من گذاشتند، این مرور را خواندند و نکاتی تذکر دادند. از ایشان سپاسگزارم.

۲. انتخاب این شش جلد صرفاً از آن رو است که تا زمان نوشتن این مطلب فقط همین جلد‌ها منتشر شده (یا در دسترس من) بود.

چیستی نویسنده‌گی و کیستی نویسنده است. بخشی از نوشتارها نیز راهکارهای ساده‌نویسی و زیبانویسی را می‌کاود. شماری از مقالات، در مقوله زبان و ادبیات می‌گنجند و پاره‌ای نیز شاید برازنده «نثر پژوهشی» باشد». (ص ۹)

طبعاً می‌توان از جهات گوناگون این کتاب‌ها را بررسی کرد، اما در اینجا تنها به این چند محور می‌پردازم:

### الف) عنوان

۱. اطلاع‌دهندگی
۲. تناسب با محتوا

### ب) پیش از متن

۱. کارکرد مقدمه
۲. اشاره به سابقه مطالب
۳. قدردانی و تشکر

### ج) تعامل با جامعه علمی

۱. استفاده از آثار دیگران
  ۲. کتاب‌نامه
- در ادامه، به جای عنوان کتاب، شماره آن را (در ترتیبی که گذشت) به کار می‌برم.

### الف) عنوان

عنوان کتاب کارکردهای زیادی دارد و به نحوی از اولین عناصری است که مخاطب با آن روبرو می‌شود. عنوان کتاب‌های غیرداستانی را دست کم از دو حیث می‌توان بررسی کرد.

### ۱. اطلاع‌دهندگی

احتمالاً مهم‌ترین کارکرد عنوان در آثار غیرداستانی اطلاع‌دهندگی است: خواننده با توجه به عنوان اثر می‌تواند به نحو اجمالی بداند که به مطالب کتاب علاقه‌ای دارد یا نه. از این رو، عنوان دویخشی می‌تواند مفید باشد. از سوی دیگر می‌توان گفت که نویسنده در عنوان کتاب به خواننده خود وعده می‌دهد: این وعده باید روشن باشد تا خواننده بتواند آگاهانه تصمیم بگیرد. (در تناسب عنوان و محتوا به این می‌پردازیم که نویسنده تا چه اندازه به وعده خود وفا کرده است.

از میان این کتاب‌ها (۴) و (۵) و (۶) عنوان دویخشی دارند و عناوین به خوبی نشان می‌دهند که محتوای کتاب چیست؟ کتاب (۳) عنوان یک بخشی دارد، اما همین عنوان نشان می‌دهد که نویسنده به خواننده وعده چه مطالبی را می‌دهد. کتاب‌های (۱) و (۲) عناوینی به نسبت

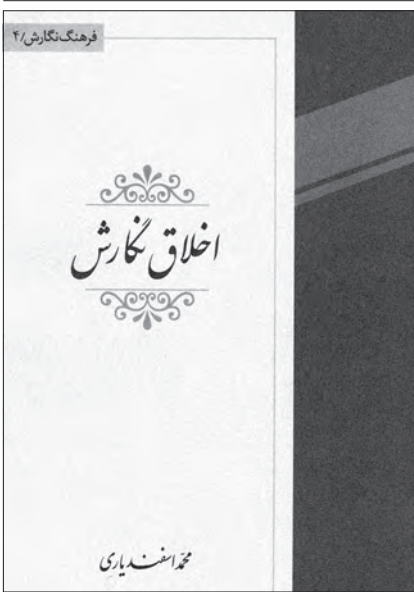
۳. اخلاق نگارش؛ محمد اسفندیاری؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۰، ۲۵۰ ص. (فرهنگ نگارش / ۴) نویسنده درباره موضوع کتاب می‌گوید: «در این باب، سخن از کلمه و جمله و نثر و زبان و ادبیات نیست، سخن از اخلاق و فرهنگ و اصولی است که نوشته را بهداشتی و پاکیزه و سنجیده می‌کند». (ص ۹) کتاب شامل ۱۴ مقاله است: «این مقالات، گزیده‌ای است از کتاب دیگر نویسنده با عنوان کتاب پژوهشی (ویرایش سوم آن)، که به پیشنهاد نهادی نیکنهاد، برای اینکه فایده‌اش بیشتر شود، فراهم آمده است». (ص ۱۰) به تعبیر واضح‌تر، این مقالات قبلاً در کنار چند مقاله دیگر در کتابی با عنوان کتاب پژوهشی منتشر شده‌اند، اما اینک که چند مقاله از کنار آنها حذف شده است، ذیل عنوان اخلاق نگارش قرار گرفته‌اند.

۴. نوشتن در جزایر پراکنده: جستارهایی در اخلاق پژوهش؛ سیدحسن اسلامی؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۱، ۲۱۸ ص. (فرهنگ نگارش / ۵) کتاب شامل پنج مقاله است: «در این مقالات، نویسنده در پی آن بوده است تا تازه‌ترین مباحث عرصه اخلاق پژوهش را با کهن‌ترین تأملات عالمان اخلاق ما پیوند بزند و در کنار آسیب‌شناسی پژوهش، ضوابط اخلاقی را در عرصه تحقیق ارائه نماید». (ص ۱۳-۱۴)

۵. پژوهش و نگارش: جستارهایی در نقد کتاب و آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی؛ رضا مختاری؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۲. (فرهنگ نگارش / ۷) کاب شامل ۱۲ مطلب (که از در آن میان گفتگو نیز هست) است. نویسنده «برای درمان برخی نابسامانی‌ها در حوزه نشر دینی به نوشتن نقد کتاب» روی آورده (ص ۹) و از میان «مقالات متعددی در زمینه نقد کتاب و نشر دینی» که «از حدود ۲۵ سال پیش تا کنون نشر یافته است» (ص ۱۰) این مطالب را برای کتاب برگزیده است. موضوع بیشتر مطالب نقادی و آسیب‌شناسی آثاری است که در حوزه دینی منتشر شده‌اند.

۶. آیین قلم: جستارها و گفتارهایی درباره نگارش علمی؛ رضا بابایی؛ قم: نور مطاف، ۱۳۹۱، ۲۸۸ ص. (فرهنگ نگارش / ۹) نویسنده درباره کتاب می‌گوید: «پیش رو، کوشش‌های نویسنده است برای رسیدن به قلم پاک و چالاک و در خورد معرفت. بخش‌هایی از آنچه می‌خوانید، درباره





دارد. نویسنده، در مقدمه‌ای دو صفحه‌ای، جملاتی درباره معنای اخلاق نگارش می‌آورد: «در این باب، سخن از کلمه و جمله و نثر و زبان و ادبیات نیست، سخن از اخلاق و فرهنگ و اصولی است که نوشته را بهداشتی و پاکیزه و سنجیده می‌کند.» (ص ۹) یا: «در اخلاق نگارش، سخن از آداب نویسندگی» و «فرهنگ

نگارش» است؛ یعنی از شایسته‌ها و ناشایسته‌های اخلاقی در نویسندگی و باید‌ها و نبایدهای فرهنگی آن.» (ص ۹ تأکیدها از من است.)

به علاوه، این جملات از مقدمه در پشت جلد کتاب نیز نقل شده‌اند: «موضوع آیین نگارش، «ادب درس» است و موضوع اخلاق نگارش، «ادب نفس» و «به دیگر گفته، موضوع آیین نگارش، «سخن درست گفتن» است و موضوع اخلاق نگارش، «درست سخن گفتن». با این حال دو نمونه اول (به ویژه دومی) تأیید ضمنی همان معنایی است که در بالا تصویر کردم: بحث از شایسته و ناشایسته اخلاقی در امر نگارش. چنین بحثی مستلزم ابزار و روشی خاص و بحث از موضوعاتی مشخص است. درباره دو نمونه دیگر و ارتباط آن با اخلاق نگارش و با مقالات کتاب باید بیشتر تأمل کرد. به نظر می‌رسد در این کتاب مطالب چندانی در این موضوع نیست و یا در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت مطالب خارج از این موضوع بسیار زیاد است.

#### ب) پیش از متن

کسی که عنوان کتاب را دیده و فهرست را از نظر گذرانده است، برای تصمیم‌گیری بهتر درباره خواندن (یا خریدن) کتاب به دیباچه و مقدمه کتاب نظر می‌کند. زیرا معمولاً دیباچه یا پیشگفتار (preface) مطلبی کوتاه (یک دو صفحه‌ای) است که به نحو کلی و اجمالی به کتاب و احیاناً موضوع آن اشاره می‌کند. گاه بخش قدردانی و تشکر در انتهای این قسمت می‌آید و گاه در بخشی مستقل. همچنین، در پیشگفتار یا در بخش جداگانه پس از پیشگفتار، به سابقه مطالب اشاره می‌رود.

بعد از پیشگفتار یا دیباچه، مقدمه (introduction) قرار می‌گیرد که گاه درآمده مختصر است و گاه فصل اول کتاب. مقدمه نمایی کلی از کتاب ارائه می‌دهد و فضای بحث را معلوم می‌کند. البته ممکن است

ادبی دارند و با توجه به عنوان آنها نمی‌توان درباره محتوای آنها حدس چندان دقیقی زد. اگر عنوان فرعی برای این کتاب‌ها در نظر گرفته می‌شد این مسئله پیش نمی‌آمد. برای مثال، در فهرست (۱) شاهد چنین عناوینی هستیم: «کتاب‌ها و انتشارات دینی (۱)»، «کتاب‌ها و انتشارات دینی (۲)»، «کتاب دینی، شعر دینی»، «شعر و شعر» و «ادبیات اسلام». حال، برای مثال گردآورنده می‌توانست عنوانی فرعی برای کتاب در نظر گیرد تا نشان دهد که بحث از ادبیات در فرهنگ و تمدن اسلامی از مضامین اصلی این اثر است.

#### ۲. تناسب با محتوا

به نظر می‌رسد که کتاب (۱) و (۲) وعده روشنی به خواننده نمی‌دهند، پس نمی‌توان درباره وفاداری آنها به وعده‌شان چند و چون کرد. کتاب‌های (۴)، (۵) و (۶) که به روشنی موضوع کار خود را روشن کرده‌اند، در عمل نیز در محدوده همان موضوع نوشته‌اند و به وعده خود وفا کرده‌اند؛ یعنی در هر پنج مقاله از (۴) به بعدی از اخلاق پژوهش پرداخته می‌شود، مقالات دوازده‌گانه (۵) در عرصه نقد کتاب و آسیب‌شناسی پژوهش‌های دینی است و در بخش‌های مختلف (۶) مطالب گوناگونی درباره نگارش علمی و ساده‌نویسی و درست‌نویسی می‌آید که در مجموع در مسیر دیگر مطالب کتاب قرار می‌گیرند.

اما به نظر می‌رسد کتاب (۳) با وجود وعده روشنی که در عنوان کتاب داده، در عمل چندان به آن وفادار نیست: مطالب این کتاب را نمی‌توان ذیل عنوان اخلاق نگارش گنجاند. در ادبیات موجود در زمینه اخلاق، اضافه‌کردن «اخلاق» به امر دیگر معنایی مشخص دارد. برای مثال، «اخلاق پژوهش» یا «اخلاق پزشکی» یعنی کاوش در مسائل اخلاقی خاصی که در امر پژوهش (یعنی برای پژوهشگران یا مرتبط با پیشه آنان) یا پزشکی (یعنی برای پزشکان یا مرتبط با پیشه آنان) پیش می‌آید و تلاش برای حل آن مسائل با استفاده از ابزارهای نظری که فلسفه اخلاق در اختیار می‌گذارد. حال وقتی «اخلاق» به «نگارش» اضافه می‌شود، چنین انتظاری شکل می‌گیرد: پرداختن به مسائل اخلاقی که در امر نگارش پیش روی نویسنده است و تلاش برای حل آنها با استفاده از: (اولاً) ابزارهایی که فلسفه اخلاق در اختیار می‌گذارد و (ثانیاً) داده‌هایی که درباره وضع بالفعل نویسندگی و نویسندگان داریم. اما در کتاب (۳) شاهد چنین مباحثی نیستیم. برای مثال، به نظر نمی‌رسد مقالاتی مثل «عمومی کردن علم (با مطالعه موردی درباره علامه مجلسی)» یا «مهلتی بایست تا خون شیر شد (بحثی در کتاب‌های شاهکار)» ارتباط روشنی با اخلاق نگارش. به معنایی که طرح شد. داشته باشند. (همچنین، باید توجه کرد که این مقالات قبلاً، در کنار چند مقاله دیگر، ذیل عنوان کتاب پژوهشی بوده‌اند.)

البته ممکن است گفته شود که نویسنده تلقی دیگری از «اخلاق نگارش»

کتاب فقط حاوی یک بخش پیش از متن باشد. در این صورت، مقدمه به نحوی همه مطالب فوق را در خود جای می‌دهد.

### ۱. مقدمه

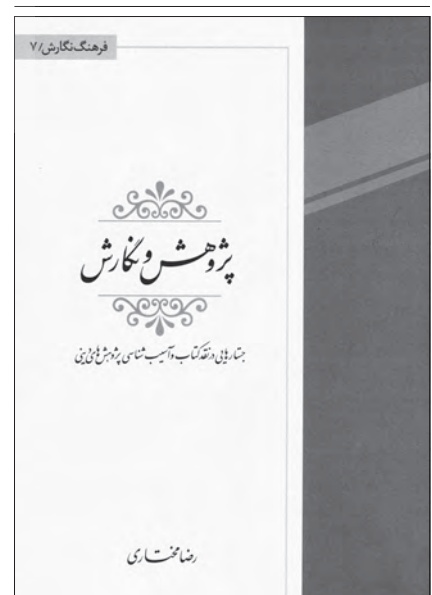
کتاب‌های (۴)، (۵) و (۶) از حیث مقدمه نسبت به سایر جلد‌ها برترند. کتاب (۴) در مقدمه نسبتاً طولانی موضوع و فضای کتاب را بررسی کرده و مشخصات چاپ نخست مقالات و تشکر را ذیل دو عنوان مجزا قرار داده است. کتاب (۵) مقدمه‌ای دو صفحه‌ای دارد. نویسندگان در آن توضیح داده است که چگونه به عرصه نقدنویسی روی آورده و این مقالات چگونه نوشته شده‌اند. کتاب (۶) نیز مقدمه‌ای یک صفحه‌ای دارد که نویسندگان در آن نکاتی درباره کتاب گفته است. فصل اول کتاب با عنوان «زبان علمی» هر چند عنوان مقدمه یا درآمد ندارد، اما می‌توان گفت نقش درآمد را ایفا می‌کند و خواننده را به موضوع اصلی کتاب راه می‌نماید.

کتاب‌های (۱)، (۲) و (۳) هر یک مقدمه‌ای یک دو صفحه‌ای دارند. در کتاب (۱) این بخش درباره چرایی گردآوری مطالب است. نکات دیگر درباره مقدمه این کتاب‌ها در بخش‌های بعد گفته می‌شود.

### ۲. اشاره به سابقه مطالب

معمولاً مطالب کتاب‌های غیرداستانی، برای رسیدن به شکل کتاب مسیری را پیموده‌اند. اگر کتاب مجموعه مقالات باشد، احتمالاً تعدادی از آنها پیش‌تر در مجلات یا به عنوان فصلی از کتاب چاپ شده‌اند. اگر کتاب پژوهشی جدی باشد، احتمالاً بخش‌هایی از آنها پیش‌تر به صورت مقاله یا سخنرانی ارائه شده‌اند. به هر روی، خواننده انتظار دارد که سابقه مطالب کتاب را بداند.

کتاب (۱) گزیده‌هایی از آثار منتشرشده نویسنده است، پس وضع آن روشن است. نویسنده کتاب (۲) در مقدمه کتاب در این باره سخنی نگفته است، اما چنان‌که در آغاز نیز اشاره شد، اساساً بنای مجموعه «فرهنگ نگارش» بر چاپ نوشته‌هایی بوده که پیش از این به نحوی منتشر شده بودند و انتظار می‌رود که مشخصات چاپ نخست آنها به نحوی ذکر شود.



نویسنده کتاب (۳) نیز به سابقه مقالات کتاب اشاره نکرده است. در مورد این کتاب واضح است که مقالات قبلاً منتشر شده‌اند. در اینجا از این سوال می‌گذرم که: اساساً آیا اخلاقاً مجازیم (مثلاً) ۲۰ مقاله خود را در کتابی منتشر کنیم و بعد ۱۵ مقاله از همان کتاب را در کتابی با عنوانی یکسره متفاوت و ناشری دیگر چاپ کنیم؟ (روشن است که این مورد فرق دارد با موردی که نویسندگان تعدادی از مقالات خود را از چند کتاب قبلی برمی‌گزینند و کنار هم قرار می‌دهند)، اما با وضع فعلی، دست کم انتظار می‌رفت که اولاً نویسندگان مشخصات همان کتاب اولیه را بدهند (یعنی مشخصات کتاب شناختی کتاب پژوهشی به طور کامل). ثانیاً محل چاپ نخست هر مقاله را ذکر کنند. هیچ یک از این دو انتظار برآورده نشده‌اند.

در مقدمه کتاب (۵) تصریح شده که مقالات این مجلد از میان مقالات منتشرشده نویسنده انتخاب شده‌اند. در اولین پانویشت هر مطلب نیز مشخصات چاپ نخست آمده است. البته مقاله دوازدهم مشخصات نشر ندارد و مهم‌تر از آن، مقاله هفتم است. در فهرست مطالب، عنوان هفتمین مقاله «اصلاح حوزه‌های علوم دینی» است و در متن عنوان مقاله «اصلاح حوزه‌های علوم دینی از علامه سید محسن امین» است. در پانویشت اول مقاله که مشخصات چاپ نخست در آن قید شده، آمده است: «این مقاله را دوست فاضلم حضرت حجه الاسلام شیخ حسین شفیعی (دام عمره و توفیقه) به تقاضای این جانب ترجمه کرده و بنده آن را ویرایش و تکمیل کرده‌ام». (ص ۱۶۱) شاید بهتر بود در فهرست و حتی در مقدمه به این اشاره می‌شد که همه مقالات تألیف نیستند و گاهی دیگرانی نیز در پدید آمدن آنها نقش داشته‌اند.

نویسنده کتاب (۶) در مقدمه تصریح کرده است که بخشی از این مطالب پیش‌تر «در آثار و پایگاه اینترنتی نگارنده» منتشر شده‌اند اما پس از حذف و اضافات فراوان در این کتاب گردآمده‌اند. با این حال به طور مستقل به مشخصات چاپ اول هر مطلب اشاره نشده است. شاید ذکر نکردن منبع را در مورد مطالبی که در اینترنت منتشر شده‌اند بتوان توجیه کرد (زیرا به طور کلی منبع آنها پایگاه اینترنتی نویسنده است) اما شاید در مورد مطالبی که در «آثار» نویسنده منتشر شده‌اند، ذکر مشخصات چاپ نخست بهتر می‌بود.

کتاب (۴) ذیل «سرنوشت این نوشتار» (در مقدمه) توضیح داده که «بخش عمده این جستارها پیش‌تر منتشر شده است، اما نگارنده آنها را بازنگری کرده و با حذف برخی مطالب و افزایش مطالبی تازه، آنها را به صورت فعلی سازمان داده است». سپس مشخصات چاپ نخست هر مقاله ذکر شده است.

### ۳. قدردانی و تشکر

در مقدمه کتاب (۲) هیچ گونه تشکری دیده نمی‌شود. گردآورنده کتاب



این حال شاید کتاب‌های (۲) و (۵)، چون اتکای زیادی به تجربه‌های نویسندگان دارند و در قیاس با چهار کتاب دیگر، ادعای پژوهشی بودن ندارند، این بحث درباره آنها چندان مهم نباشد.

## ۲. کتاب‌نامه

نویسنده، با فهرست کردن منابع خود در کتاب‌نامه، سنجه‌ای قوی و سریع در اختیار خواننده می‌گذارد. خواننده با نگاهی به کتاب‌نامه می‌تواند پاسخ چنین سؤالاتی را دریابد: گستره منابع مورد استفاده چه قدر است؟ تازگی (تاریخ) آثار مورد استفاده چگونه است؟ منابع ساختگی (یعنی صرفاً برای کثرت منابع) و پراکنده‌اند یا حقیقتاً کاوش نویسنده را نشان می‌دهند؟ پاسخ این سؤالات تا حد زیادی سطح جدیت و قوت کار نویسنده را نشان می‌دهد.

در میان این پنج جلد فقط کتاب‌های (۴) و (۵) کتاب‌نامه دارند. اتفاقاً، همین نکته است که سنجش و تحلیل کیفیت ارجاع و استناد را در چهار کتاب دیگر دشوار می‌کند. این کتاب‌ها نه کتاب‌نامه‌ای کامل در پایان کتاب دارند و نه در پایان هر مقاله کتاب‌نامه آن را آورده‌اند.

\* \* \*

هدف این نوشته بررسی همه معیارهای مهم نیست و قطعاً معیارهای مهم دیگری نیز هستند که در اینجا از آنها بحثی نشده است. از این رو ممکن است که بر اساس معیارهایی دیگر نتیجه مقایسه این کتاب‌ها به نحو دیگری باشد. باری با توجه به محورهایی که در اینجا مد نظر بود و با اکتفا به همین مقایسه کلی و عاری از جزئیات، به نظر می‌رسد از میان شش کتاب مورد بحث، کتاب‌های (۴)، (۵) و (۶) وضع بهتری دارند و کمترین مزیت آنها این است که خواننده با در دست گرفتن آنها احساس می‌کند که نویسنده به آنها احترام گذاشته، کار خود را جدی گرفته و کوشیده در آرای وقت مخاطب مطلبی به او عرضه کند. این ویژگی در (۴) نمایان تر است.

(۱) و نویسنده کتاب (۳) به طور کلی اشاره کرده است که کتاب به «پیشنهاد نهادی نیکنهاد» فراهم آمده و از آن نهاد تشکر کرده است. فقط نویسندگان کتاب‌های (۴) و (۶) (از چند نفر) و کتاب (۵) (از یک نفر) به تصریح و با نام بردن از اشخاص از آنها تشکر کرده‌اند.

دیگر ویژگی مثبت کتاب‌های (۴) و (۶) این است که تقدیر و تشکر آنها موردی و مشخص است؛ یعنی خواننده متوجه می‌شود که از هر کسی از چه جهت تشکر شده است: از جهت مرور، ویرایش، تشویق، راهنمایی، معرفی منبع، آماده‌سازی و امثال آن. این نکته در کتاب (۶) نمود بیشتری دارد.

## ج) تعامل با جامعه علمی

نویسنده در جامعه‌ای علمی زیست می‌کند و خواه ناخواه از دیگران چیزی می‌آموزد و در آثار خود وام‌دار آنهاست. بنابراین نویسنده صادق در اثر خویش نشان می‌دهد که در چه مواضع و مواردی از آثار دیگران بهره برده است (ارجاع و استناد) و به نحوی مناسب منابع را در انتهای کتاب فهرست می‌کند (کتاب‌نامه).<sup>۴</sup>

## ۱. استفاده از آثار دیگران

صرف نظر از استثناها، خواننده در صورتی می‌تواند به نوشته اعتماد کند و آن را لایق خواندن بداند که نویسنده به او نشان دهد تا حدی آثار موجود را خوانده، از آنها استفاده کرده، در جریان مشاجرات جاری قرار دارد و اینک می‌خواهد بحث را گامی جلو ببرد.

از این حیث کتاب (۱) از آثاری استفاده کرده است، اما عمدتاً این آثار کلاسیک هستند و نویسنده کمتر از آثار جدید و معاصران بهره برده است. نویسنده کتاب (۲) به دیگران ارجاع می‌دهد، اما این ارجاعات آن قدری نیست که به اثر سبقت پژوهشی بدهد (البته کتاب نیز چنین ادعایی ندارد، بلکه بیشتر یافته‌های شخص نویسنده و تجربیات اوست). کتاب‌های (۳)، (۴)، (۵) و (۶) منابع نسبتاً زیادی دارند، هر چند منابع کتاب (۴) به نحو قابل ملاحظه‌ای بیشتر و گسترده‌تر است.

اینک مجال برای مقایسه این چهار کتاب، از حیث ارجاع‌دهی و منابع مورد استناد، نیست. صرفاً به این نکته اشاره می‌کنم که بخش قابل توجهی از آثار مورد استناد در (۴) کتاب‌های انگلیسی هستند (در کنار آثار فارسی و عربی)، در حالی که در هر پنج جلد دیگر، عمده آثار مورد استناد فارسی‌اند و آثار عربی مورد استفاده به آثار جافتاده و سنتی (مثل مجموعه‌های حدیثی و آثار ادبی معروف) محدودند. با

۴. توجه به مسئله ارجاع به دیگر افراد جامعه علمی ایده اصلی مقاله سید حسن اسلامی با عنوان «نوشتن در جزایر پراکنده: فقر علمی یا ضعف اخلاقی» (چاپ نخست در پژوهش و حوزه، شماره ۳۰-۳۱، تابستان و پاییز ۱۳۸۶) است. او بحث ارجاع درست به دیگران را نیز در چند مقاله، از جمله «چوزدی با چراغ آید: سرقت علمی در سطح دانشگاهی» (چاپ نخست در آینه پژوهش، شماره ۱۲۶، فروردین ۱۳۹۰)، به بحث گذاشته است. هر دوی این مقالات در کتاب معرفی شده در این معرفی بازچاپ شده‌اند.